

رویکرد ارزشی به علوم در انگاره حکمای اسلام بازخوانی و اعتبارسنجی

احمد شه‌گلی^۱، فردین جمشیدی مهر^۲

چکیده

این پژوهش درصدد تبیین دیدگاه حکمای اسلامی پیرامون رویکرد تشکیکی به علوم و بیان ابعاد و نتایج این موضوع است. یکی از اصول حاکم بر جهانبینی حکمای اسلامی، نگرش تشکیکی یا مرتبه‌یی به امور است. این نگرش در مورد علوم نیز وجود دارد. بر اساس این تفکر، علوم بلحاظ ارزشمندی دارای درجات و مراتب مختلفی هستند؛ برخی از علوم فراتر، بعضی فروتر، برخی ارزشمندتر و بخشی در درجه‌یی پایینتر قرار دارند. حکما معتقدند اشرف علوم «فلسفه» است و برای این ادعا معیارها و دلایلی بیان کرده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی بدنبال تبیین این رویکرد و بیان آثار معرفتی آن، و در نهایت، بازخوانی این دیدگاه است. تبیین این موضوع ابتدا ما را با مبانی و رویکرد حکما آشنا میسازد و با تأمل در این موضوع، ثمرات و نتایج آن در سایر عرصه‌ها روشن می‌گردد.

کلیدواژگان: علوم، فلسفه، اشرف علوم، رویکرد تشکیکی.

۷۵

۱. استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول): shahgoli@irip.ir

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه گنبد کاوس، گنبد کاوس، ایران: fjamshidi@gonbad.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۷ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1401.12.4.7.3

مسئله پژوهش

بر اساس دیدگاه فلاسفه اسلامی جایگاه علوم بلحاظ ارزشی، تشکیکی^۱ و ذومراتب است. این رویکرد در تفکر جهان اسلام رواجی گسترده دارد و نه تنها حکما بلکه علما و دانشمندان نیز همواره معیارهایی را در بحث رؤس ثمانیه علوم برای تبیین منفعت، فایده و ارزش علوم بیان کرده‌اند. اما امروزه این مبحث جایگاهی کم‌رنگتر دارد و در نظام آموزشی مدرن مسئله «اشرف علوم» مطرح نیست.

از دیدگاه فلاسفه اسلامی، با وجود اینکه علوم مختلف هر یک در جایگاه خود، مورد نیازند، اما بلحاظ ارزشی همه در یک رتبه نیستند. آنها بر اساس نگرش سلسله مراتبی، نسبت به علمی که در جایگاهی پایینتر هستند، اهتمام کمتری داشته‌اند. این مقاله درصدد تبیین این رویکرد، بیان آثار معرفتی آن و در نهایت ارزیابی و بازخوانی این دیدگاه است.

در این زمینه پژوهش خاصی وجود ندارد، بلکه در حاشیه متون و آثار حکما و دانشمندان مسلمان، در ابتدای بحث رؤس ثمانیه علوم، معمولاً جایگاه ارزشی علم مورد نظر نیز مطرح می‌شده است.

رویکرد تشکیکی به علوم و مبانی آن

یکی از اصول حاکم بر جهان بینی حکمای اسلامی، نگرش تشکیکی به امور است. در این جهان بینی همه امور در یک نسبت تشکیکی ملاحظه میشوند که از تشکیک در مراتب موجودات گرفته (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۷/ ۱۱۰) تا نگرش شرافتی به علوم (همو، ۱۳۸۲: ۱/ ۴)، امکان (فارابی، ۱۹۹۶: ۵۳)، ازمنه (توحیدی، ۱۹۲۹: ۱۴۳)، اجسام (ابن رشد، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۲۸)، عناصر (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳/ ۶۶)، اشکال (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۲)، مزاج و اعضای بدن انسان (همو، ۲۰۰۵: ۳/ ۵۴) و صنایع (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۳۱۸)، همه را در بر میگیرد و همه انواع دارای سلسله مراتبی از اشرف و اخس هستند. این نگرش تشکیکی نسبت به علوم نیز وجود دارد و برخی از علوم اشرف تلقی شده‌اند. بر اساس همین رویکرد ارزشی و تشکیکی به علوم، مسائلی همانند علم برتر، رئیس علوم، ام العلوم و... شکل گرفته است. در ایجاد این نگرش تأثیرات متون دینی مشهود است که مقتضی پذیرش نظامی تشکیکی است و خداوند را در رأس همه موجودات قرار میدهد و هر چه که به او وابسته است را شریفتر از غیر میدانست؛ بطوریکه عشق به خداوند از همه عشقها بالاتر، کار برای خدا از همه کارها شریفتر و انسان معتقد و مؤمن از همه انسانها گرامیتر است. افزون بر

۷۶



سال ۱۲، شماره ۴
بهار ۱۴۰۱

آن، میتوان ادعا کرد که اعتقاد به نظام علی و معلولی اولین مبنا از مبانی نگرش تشکیکی و ارزشی به علوم است و هستی‌شناسی فلسفی روابط علی و معلولی را در کل نظام وجود برقرار میسازد. بهمین دلیل هر علتی نسبت به معلول خود، اکمل، اشرف و اقدم است و چون هر موجودی در نظام هستی، یا علت است یا معلول، پس تشکیک در موجودات منحصر به برخی از آنها نیست. از سوی دیگر، چون علم مطابق با معلوم است، علم به علت نیز اشرف از علم به معلول خواهد بود و حتی حکما تصریح کرده‌اند که علم به علت، مستلزم علم به معلول است (سبزواری، ۱۳۷۹: ۳/ ۵۸۷). بعبارت دیگر، شرافت علم به علت تا بدانجاست که معلول را جز با شناخت علت نمیتوان شناخت. همین باور علی و معلولی سبب نگرش تشکیکی به عالم میشود که خود میتواند یکی از مهمترین مبانی رویکرد تشکیکی به علوم بشمار آید.

در نگرش تشکیکی سلسله مراتب طولی است که از اشرف به اخس تنزل پیدا میکند، در رأس هستی، واجب‌الوجود قرار دارد که مبدع و مبدأ مراتب عالم است، سپس بترتیب عالم عقل، عالم مثال و عالم طبیعت قرار دارند. انسان نیز همانند هستی دارای مراتب مختلف عقلی، مثالی و مادی است. مراتب انسان با مراتب عالم تطابق دارد، بگونه‌یی که هر یک از مراتب انسان با مراتب جهان در ارتباط است و مابازاء هر یک از مراتب انسانی، یک عوالم وجود دارد. متعلق مرتبه حسی، عالم طبیعت، متعلق مرتبه مثالی، عالم مثال و متعلق مرتبه عقلی، عالم عقل است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۷) بر این اساس علمی که به مرتبه اشرف عالم میپردازد برتر از علمی است که به مرتبه اخس عالم میپردازد. علمی که به مراتب عالی انسان میپردازد، برتر از علمی است که به مراتب سافل میپردازد. همچنین علمی که به شناخت انسان میپردازد، برتر از علمی است که به شناخت حیوان و جهان معطوف است. علمی که غایت آن شناخت اوصاف باری، اسماء واجب تعالی، معرفة النفس، معاد و... است، بر علمی که غایت و ثمره آن سامان دادن امور دنیاست، برتری دارد.

یکی دیگر از مبانی تفکر مذکور اعتقاد به خساست و محدودیت ماده است. از آنجا که عامل محدودیت و نقصان عالم ماده و موجودات مادی، به خود ماده برمیگردد، حکما و دانشمندان بر این باور بودند که هر چه ارتباط علم با ماده کمتر باشد، از شأن و شرافت بیشتری برخوردار است و هر چه که با ماده سروکار داشته باشد، مقامی نازلتر دارد. از همینرو در طبقه‌بندی علوم نظری، طبیعیات را که هم در ذهن و هم در خارج با ماده

رابطه دارد، در طبقه نازل قرار میدادند. آنها معتقد بودند ریاضیات که با کم منفصل یا عدد تعامل دارد، در مقامی بالاتر از طبیعیات قرار میگیرد؛ زیرا عدد اگرچه در خارج با معدود مادی مرتبط است، اما در ذهن، مجرد از ماده میباشد. بر همین اساس الهیات یا فلسفه اولی چون نه در خارج و نه در ذهن وابسته به ماده نیست، اشرف علوم بشمار می‌آید. از منظر دانشمندان علوم بر مبنای الاشرف فالاشرف از الهیات شروع شده و بعد از گذر از ریاضیات به طبیعیات میرسد، اما در مقام تعلیم سیر بر عکس است، یعنی سیر علمی متعلم باید از طبیعیات آغاز شده و بعد از آموختن ریاضیات و شاخه‌های مختلف آن، به الهیات برسد. ابن مقفع همین مطلب را بگونه دیگری بیان کرده است، او میگوید علمی که به امر جسدانی و جسمانی مربوط میشوند، علم اسفل و علمی که به آنچه از بصر غایب بوده و نیازمند بصیرت قلبی هستند، علم اعلی و علم میان اینها که باعث صفای قلوب، جلا و بهای و ریاضت آنها میشود، علم اوسط است (ابن مقفع، ۱۳۵۷: ۳-۲).

رویکرد تشکیکی به علوم را میتوان ملاحظه ارزش‌شناختی علم در نسبت با کمال انسان دانست. انسان - که ذاتاً علم‌طلب و حقیقت‌جوست - علم را برای رفع نقایص و اکتساب کمالات می‌خواهد و اساساً یکی از ملاکهای کمال را «علم» میداند. از همینرو با توجه به کوتاه بودن عمر انسان، او تلاش میکند میزان تأثیر هر علمی را در استکمال خویش بسنجد. بنابراین، بر اساس معیارهای گوناگون به ارزشگذاری علوم اهتمام نموده و علوم مختلف را - بسته به میزان اثرگذاری آنها - بصورت تشکیکی و طولی طبقه‌بندی میکند.

انگیزه‌ها و دلایل رویکرد ارزشی به علوم

در باب رویکرد ارزشی به علوم حکما و اندیشمندان مسلمان، دلایل و انگیزه‌های زیر را مطرح کرده‌اند:

الف) اقتضای هستی‌شناسی علی و معلولی

فلسفه اسلامی هستی را مبتنی بر یک نظام علی و معلولی میداند. از سوی دیگر معتقد است علت باید از معلول اشرف و اکمل باشد. هیچ موجودی در عالم پیدا نمیشود، مگر اینکه یا علت است یا معلول. بر همین اساس، موجودات عالم در یک درجه از وجود و کمال نیستند، بلکه هر یک مرتبه‌یی دارند که از دیگر موجودات متمایز است و چون علم با معلوم مطابق است، نظام علوم نیز مانند نظام موجودات، در درجات مختلف ترسیم میشوند و همین مسئله میتواند مصحح نگاه تشکیکی و ارزشی به علوم باشد.

ب) نظام شبکه‌ی علوم

از آنجا که هیچ علمی مستقل از علوم دیگر نیست و نمیتواند کاملاً جدا از سایر علوم بوجود بیاید و رشد کند، یک نظام شبکه‌ی از علوم در بین انسانها وجود دارد که علوم را به یکدیگر وابسته میکند. تأثیر علوم بر هم و میزان وابستگی آنها به یکدیگر نیز یکسان نیست، بلکه برخی از علوم اساسی‌ترین مبانی را که مورد نیاز همه دانشمندان، اثبات و تبیین میکنند درحالی‌که برخی دیگر صرفاً معدودی از مسائل لازم دیگر علوم را برطرف مینمایند. بر همین اساس، دانشی که بیشترین اثر را بر سایر علوم داشته و بنیادی‌ترین مسائل را تبیین و اثبات میکند، مقدم بر سایر علوم است و علوم وابسته و مصرف‌کننده در درجات و رتبه‌های نازلتر قرار میگیرند.

ج) استفاده بهینه از عمر

از آنجا که عمر انسان محدود و گستره علوم نامحدود است، هرگز امکان ندارد هیچ انسانی بر تمام حقایق عالم احاطه پیدا کند. بنابراین توجه انسان به برخی از جهات او را از توجه به بعضی جهات دیگر باز میدارد، آنگونه که تخصص او در عرصه‌ی همراه با بیخبری وی در عرصه دیگر خواهد بود. بهمین دلیل ضروری است جویندگان علم جهت و عرصه‌ی را از میان همه جهات و عرصه‌ها برگزینند و آن را بر سایر عرصه‌ها ترجیح دهند. البته طالب علم باید ابتدا علوم مهم از مهم را جدا کند و سپس اهم را بر مهم و فراتر را بر فروتر مقدم دارد و سرمایه حیات خود را در علمی صرف کند که موجب تکامل نفس شود و او را در فهم خطاب محمدی (ص) و جهانبینی عمیق و دقیق، توانا سازد. حضرت علی (ع) میفرماید: «لا تشتغل بما لا یعنیک» (آمدی، ۱۳۷۳: ۶/۳۲۶). در این حدیث به پرهیز از مسائل غیر ضروری توصیه شده است. در حدیثی دیگر آن حضرت اشتغال به مهم را مانع از پرداختن به اهم میدانند (همان: ۵/۳۳۰).

۷۹ در جهان اسلام بسیاری از اندیشمندان از جمله غزالی، طوسی و ابن‌خلدون بر این امر تصریح دارند که نباید علم فروتر بر علوم فراتر ترجیح داد. آنها حتی برای هر علمی سطحی مطلوب را ذکر میکنند تا بدین وسیله طالب علم، فضول و زیادی آن علم را رها کند و به مسائل مهم بپردازد (غزالی، بی تا: ۱/۴۳-۴۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۱۱۳۹). بنابراین طالب علم باید با یادگیری موضوعات، مسائل، فواید و غایات علوم، علم افضل از مفضول و اهم از مهم را تمییز داده و علم اعلی و اهم را پیشه خود سازد و علوم دیگر را بقدر نیاز فرا گیرد.



د) تأثیرگذاری علوم بر سیر استکمالی انسان

یکی دیگر از انگیزه‌های رویکرد ارزشی به علوم، تأثیرات متفاوت علوم در کمال انسانی است. از آنجا که انسان برای اکتساب کمالات بیشتر حریص است، امری را که متضمن کمال کمتری است، در راه رسیدن به کمال بیشتر رها میکند. از اینرو، همیشه شناخت علوم مختلف و تشخیص میزان اثرگذاری آنها در مسیر اکتساب کمال برای انسان اهمیت بسزایی دارد.

ه) هدایت طلاب بسوی علم نافع

تجربه جز با زیستن حاصل نمیشود. هر انسانی با صرف عمر خود در عرصه‌یی خاص صاحب تجربیاتی مهم میشود که حاوی بایدها و نبایدهای بسیار است. دانشمندان پس از عمری تلاش و کوشش، علاوه بر تخصص در علم، از تجربیات علمی گرانبهایی برخوردار میشوند که یکی از آنها نافع بودن علمی نسبت به علم دیگر است. این دانشمندان چه در بیانات شفاهی و چه در آثار قلمی خود، جویندگان و طالبان علم را - بسته به دیدگاه و تجربه زیستیشان - به طبقات مختلف علوم ارجاع میدهند، تا انتشار علم نافع نسبت به علوم دیگر بیشتر و گسترده‌تر شود.

معیارهای برتری علوم

بعد از اینکه تبیین شد که اندیشمندان مسلمان نسبت به علوم رویکرد تشکیکی دارند و برخی را نسبت به برخی دیگر اشرف میدانند و به تقدم علمی بر علم دیگر معتقدند، ضروری است به بررسی ملاکهای برتری و شرافت علوم از دیدگاه آنان بپردازیم. ملاکهای متعددی در لابلای مطالب آنان بیان شده که به مواردی از آنها اشاره میشود:

۱. **متعلق علم:** یکی از متداولترین معیارها تمایز ارزشی علوم بلحاظ موضوع است، ارزش علم به معلوم آن است و هر چه معلوم شریفتر باشد، علم نیز ارجمندتر است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶/۱۹۴). بر اساس این دیدگاه، علمی که موضوعی شریفتر دارد، در استکمال جوهر نفس نیز مؤثرتر است. از همینرو علم متکفل بحث درباره ذات و صفات باری که اثر بیشتری در استکمال نفس دارد، نسبت به سایر علوم افضل و اشرف است.

۲. **روش:** روش برهانی بر روش تجربی برتری دارد، زیرا روش تجربی متغیر و مبتنی بر استقراء و مشاهده است، اما در علوم برهانی، قطعیت و کلیت حاکم است و بمثابة پلی است که بوسیله آن میتوان قضایای یقینی و علوم یقینی را بدست آورد.

۸۰



۳. غایت: هر علمی، هدف و غایتی خاص دارد. اختلاف اهداف و غایات علوم، موجب گوناگونی نتایج و برآیندها میشود. یکی از معیارهای برتری علوم، اختلاف در نتیجه و هدف است و علمی که دارای غایات متعالی هستند بر سایر علوم برتری دارند. ملاصدرا و فارابی به این سه ملاک - یعنی موضوع، روش و غایت - اشاره کرده و میگویند: «بدان که فضیلت علم یا بخاطر فضیلت موضوع آن است یا بخاطر وثاقت دلایل آن و یا بخاطر شرافت غایت و ثمره آن» (همان: ۵۵/۲؛ همو، ۱۳۸۲: ۱/۴ و ۱۷-۱۴؛ فارابی، ۱۴۰۵: ۶۱؛ نراقی، ۱۳۸۰: ۱/۱۸۱).

۴. مؤثر در کمال: فلاسفه اسلامی در طبقه‌بندی علوم، دانشها را به نظری و عملی تقسیم میکنند. آنها علوم نظری را اشرف و افضل از علوم عملی میدانند. از نظر آنان، حکمت نظری بر حکمت عملی برتری دارد، زیرا حکمت نظری با جنبه عالی نفس - یعنی عقل - ارتباط دارد و حکمت عملی با جنبه سافل نفس - یعنی قوای جزئی نفس مانند خیال و حس - مرتبط است. به اعتقاد آنها هر امر سافلی در خدمت عالی قرار دارد، بنابراین علم سافل (حکمت عملی) باید خدمتگزار علم عالی (حکمت نظری) باشد. از دیدگاه فارابی، جایگاه هر علمی، بسته به میزان تأثیر آن در کمال معرفت آدمی به خداوند و کمال نفس تا مرحله خداگونه شدن، متفاوت است (بکار، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

از دیدگاه ملاصدرا علوم نظری الهی بر اعمال ارجحیت و شرافت دارند و اعمال بر علوم عملی ارجحند. استدلال ملاصدرا برای ارجحیت اعمال بر علوم عملی اینست که علوم عملی برای اصلاح اعمال آموخته میشوند و علمی که برای غیر آموخته شود، شأنی نازلتر نسبت به آن غیر خواهد داشت (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۷). او از همین استدلال برای اثبات شرافت علوم نظری الهی نسبت به اعمال بهره میگیرد. او در مفاتیح الغیب به آیه کریمه «و اقم الصلاة لذكرك» (طه/ ۱۴) استشهاد میکند و میگوید: در این آیه امر شده است که نماز را برای یاد خدا بپا داریم. بنابراین، نماز که یک عمل بدنی است، برای رسیدن به یاد خدا که امری نظری و الهی است، واجب شده است. این دال بر آنست که علم و معرفت به خداوند افضل از عمل عبادی است (همو، ۱۳۶۳: ۱۲۴). صدرالمتألهین در جای دیگر معرفت خداوند را افضل معارف و غایت بالذات میداند که انسان را به سعادت حقیقی نایل میکند. او سایر علوم را بمنزله بندگان علم الهی معرفی میکند (همو، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۵).

۵. اصالت و آلت: علوم اصلی بر علوم آلی تقدم دارند، زیرا علوم آلی خدمتگزار و

«خادم» علوم دیگر، و علوم اصالی مطلوب و «مخدوم» هستند. بعبارت دیگر، علوم اصالی مطلوب بالذات و علوم آلی مطلوب للغيرند.

۶. **حکمت نظری و حکمت عملی:** حکمت نظری بدنبال معرفت حقایق و شناخت صحیح است درحالیکه حکمت عملی بدنبال تشخیص کردار درست و راه و رسم نیکو زیستن است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۰ / ۱). از اینرو حکمت نظری بر حکمت عملی برتری دارد. یکی از وجوه برتری حکمت نظری بر حکمت عملی تقدم آگاهی بر فعل است. از سوی دیگر، حقیقت انسان قوه نطق اوست و کمال انسان بسته به پرورش همین قوه است و حکمت عملی نیز مقدمه‌یی برای کمال قوه عاقله و کمال معرفت است (همان: ۸۱-۸۲). وجه دیگر برتری حکمت نظری بر حکمت عملی، معرفت‌بخشی «حکمت نظری» است. در صورتیکه حکما معتقدند علوم عملی، ارزش قراردادی و اعتباری دارند نه ارزش کشف حقیقت (مطهری، بی‌تا: ۲۳۱ / ۷)، و حتی برخی از اندیشمندان تفاوت اصلی «حکمت نظری و حکمت عملی» را بازگشت آنها به «علوم حقیقی و اعتباری» میدانند، استاد مطهری براین باور است که آراء و عقاید عملی، قراردادی و اعتباری است (همان: ۲۳۱) و اساساً گذشتگان به «علوم عملی»، «علوم اعتباری» میگفتند (همان: ۶ / ۶۷). علامه طباطبایی نیز همین مطلب را بعنوان یک ملاک پذیرفته و ملاک اعتباری بودن فکر و اندیشه را تعلق آن به قوه فعاله دانسته است (همان: ۴۲۸).

۷. **دنیویت و اخروییت:** علمی که متعلق به دنیاست «علم دنیوی» و علمی که مربوط به آخرت و عوالم غیب است، «علم اخروی» نامیده میشود. علوم اخروی بر علوم دنیوی برتری دارند، زیرا آخرت بر دنیا و پایدار بر ناپایدار مقدم است. بنابراین، از نظر اندیشمندان مسلمان علوم اخروی بر علوم دنیوی ارجحیت دارند.

۸. **علوم رسمی و شهودی:** علوم حضوری و شهودی بر علوم حصولی و رسمی برتری دارند، زیرا در علم حصولی، تصویر شیء نزد عالم حاضر میشود، از اینرو در مقام تطابق، احتمال خطا و اشتباه وجود دارد، درحالیکه در علم حضوری و شهودی، خود شیء معلوم، نزد عالم حضور دارد و بهمین علت خطا و اشتباه در آن راه ندارد.

برتری رتبی و ارزشی فلسفه بر سایر علوم

در بحثی که گذشت، هشت معیار برای برتری و شرافت یک علم نسبت به علوم دیگر بیان شد. فلسفه بعنوان یک علم نظری، برهانی و اصالی که موضوع آن موجودات دنیوی

و اخروی را دربرمیگیرد و بدنبال تشبه به باریتعالی است، هفت معیار از این هشت معیار برتری را داراست. معیار هشتم شرافت، حضوری بودن علم است که فلسفه بعنوان یک علم حصولی فاقد این معیار است، اما با وجود این، از دیدگاه حکمای مسلمان، فلسفه شریفترین و والاترین علم بشری است. موضوع فلسفه «وجود بما هو وجود» است (ملاصدرا، ۱۳۴۶: ۱۵) و این وجود یا ذات و صفات خداوند است یا افعال الهی. بر همین اساس حکمای الهی، فلسفه را (که متصدی معرفت خداوند و صفات و افعال اوست) علم افضل میدانند، زیرا افضلیت علم به افضلیت معلوم است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۳).

فلسفه از جهت روش نیز دارای ملاک برتری است، زیرا این علم، علمی برهانی است که از مقدمات یقینی به نتیجه یقینی میرسد. همچنین، این علم صرفاً به کلیات میپردازد و به جزئیات متعلق برهان کاری ندارد.

غایت فلسفه نیز چیزی جز استکمال نفس نیست. انسان با شناخت امور حقیقی از امور غیرحقیقی، جهانی عقلی مشابه جهان خارجی میشود و «حکمت عملی» تخلّق به اخلاق الهی و موجبات سعادت دنیا و آخرت را فراهم میسازد. در نتیجه فلسفه چیزی جز سعه وجودی نفس نیست، زیرا گوهر نفس به نور علم سعه وجودی پیدا میکند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۲۳۸) و این وسعت به وسعت موضوع علم بستگی دارد. بنابراین سعه وجودی حاصل از فلسفه از سعه وجودی سایر علوم بسیار چشمگیرتر و کاملتر خواهد بود.

علامه نراقی معتقد است وجه افضلیت فلسفه در این سه ملاک است: (۱) از جهت ذات علم: فلسفه علمی است برهانی، نه تقلیدی و ظنی؛ (۲) از جهت معلوم: فلسفه علم به واجب و مبادی اولیه ممکنات است که افضل اشیاء هستند؛ (۳) از جهت غایت: فلسفه علم دستیابی به حقایق ملک و ملکوت، آگاهی از دقائق قدس جبروت و... است؛ بهمین دلیل افضل علوم است (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۴).

غایت فلسفه «معرفت باری و مشابهت نظام علمی نفس آدمی با نظام علی جهان خارج» است و این چیزی جز «استکمال نفس» نیست، زیرا در حکمت متعالیه گوهر نفس به نور علم، سعه وجودی پیدا میکند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)، چون معلوم آن اشرف علوم است و در تکامل معنوی نقش بسزایی دارد.

علاوه بر سایر ملاکهای برتری، فلسفه یک «علم اصالی» است و هیچگاه مقدمه سایر علوم نمیشود. بنابراین، فلسفه «مطلوب بالذات» است (فاضل تونی، ۱۳۸۶: ۳۵۶).

از سوی دیگر، چون فلسفه - بمعنای خاص - از هستها سخن میگوید، از اقسام حکمت نظری است و چنانکه گذشت حکمت نظری بر حکمت عملی برتری دارد، پس فلسفه از این حیث بر حکمت عملی برتری دارد. فلسفه از ملاک اخرویت نیز برخوردار است. موضوع فلسفه، «وجود بما هو وجود» است و این موضوع همهٔ مواطن و نشئات را دربرگرفته و هیچ عرصه‌یی نیست مگر آنکه موضوع فلسفه بر آن احاطه داشته باشد. بعلاوه بسیاری از مسائل آن مربوط به توحید، مبدأ و معاد و... است و از این جهت بر علمی که متعلق آن مربوط به نشئهٔ دنیاست برتری دارد.

برتری فلسفه از دو جهت رتبی و ارزشی قابل بررسی است:

الف) از جهت رتبی: علوم از جهت اثبات مبادی تصویری و تصدیقی و نیز در کلیت و ضرورت قوانین، نیازمند فلسفه هستند.

هر علمی، موضوعی دارد و موضوع، همان چیزی است که مسائل پیرامون آن مورد بحث و بررسی قرار میگیرند (رفیعی قزوینی، ۱۳۸۶: ۱۸۲)، اما اثبات موضوع در علمی دیگر که متقدم بر آن است، صورت میگیرد نه خود آن علم (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۰). همهٔ علوم بدون استثنا در اثبات موضوع خود نیازمند فلسفه‌اند، اما فلسفه برای اثبات موضوع - وجود بما هو وجود - به هیچ علمی نیاز ندارد، زیرا موضوع فلسفه امری بدیهی و بین است (آشتیانی، ۱۳۸۲: ۲۲). قواعد و مسائل کلی - مانند امکان شناخت، ماهیت شناخت، قانون علیت و سنجیت علی و معلولی - از جمله قواعدی هستند که در فلسفه اثبات میشوند و علوم دیگر آنها را مفروض و اثبات‌شده تلقی کرده و مطابق آن، مسائل خود را بررسی میکنند. پس بطور کلی میتوان گفت «صاحبان علوم جزئی اگر اصول موضوعهٔ مورد نیاز را در جایگاه علمی مربوط به آن اصول مبرهن نکنند، تمامی دانسته‌های خود را بر اساس برخی از دانشهای تقلیدی یا فرضی بنیان خواهند نهاد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۱۲). بنابراین، علوم برای خارج شدن از حیطة تقلید یا فرضی بودن، نیازمند فلسفه هستند.

از دیدگاه حکما، علمی که علوم دیگر در اثبات مبادی تصویری و تصدیقی خود به آن نیاز دارند، «علم رئیس» و علمی که در اثبات مبادی تصویری و تصدیقی از علم رئیس تغذیه میکند و حیات میگیرد «علم مرئوس» نامیده میشود. سبزواری نه تنها علم الهی را رئیس کلیه علوم میدانند، بلکه آن را در مقابل سایر علوم، مانند ماه در مقابل ستارگان و کواکب توصیف میکند (سبزواری، ۱۳۷۹: ۳۶). شیخ‌الرئیس در آثار خود تعبیر «خادم» و «مخدوم» را بمعنای دیگری بکار برده و علم رئیس را مخدوم و علم مرئوس را خادم

دانسته است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۷).

ب) از جهت ارزشی: فلاسفه معتقدند فلسفه افضل علوم است. ابن سینا افضلیت آن را به افضلیت معلوم گره میزند و میگوید: «أَنَّ الْحِكْمَةَ هِيَ أَفْضَلُ عِلْمٍ بِأَفْضَلِ مَعْلُومٍ» (همان: ۱۶). حکیم جلوه نیز همین مطلب را در وجه شرافت فلسفه بیان کرده است (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۹۹).

علم الهی علاوه بر علوم طبیعی، از علوم ریاضی نیز افضل و اشرف است و چون پرداختن به علوم شریف و بافضیلت، انسان را از توجه به علم اشرف و افضل باز میدارد، شیخ اشراق معتقد است اشتغال به افضل علوم و صناعات، یعنی فلسفه، او را از توجه به علوم ریاضی باز داشته است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۹۸-۱۹۹).

ملاصدرا نیز وجه شرافت فلسفه بر سایر علوم را به تقدم آن برمیگرداند و معتقد است چون همه علوم به فلسفه نیاز دارند و فلسفه در اثبات مبادی تصویری و تصدیقی خود نیازمند هیچ علمی نیست، بنابراین فلسفه اشرف و افضل علوم است. او بهمین دلیل فلسفه را علم حر و آزاد نامیده و سایر علوم را بمنزله بندگان و خدمتگزاران آن دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۱).

فیض کاشانی وجه دیگری برای شرافت فلسفه مطرح میکند. او در رساله شرح صدر، حکمت قدما را میراث پیامبران میداند، بنابراین، حکمت را بر سایر دانشها ترجیح میدهد (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۵۰-۴۹).

جوادی آملی درحالیکه شرافت فلسفه نسبت به سایر علوم را به حکما نیز سرایت میدهد و آنها را نسبت به سایر علما شریفتر میداند، در مورد برتری فلسفه بر سایر علوم میگوید: فلسفه از همه علوم شریفتر و از همه آنها برتر است. شرف به دو معنا استعمال میشود. اول، شرف وجودی و دوم، شرف ارزشی. شرافت وجودی به شدت و قوت وجود است و شرافت ارزشی به جنبه اخلاقی برمیگردد که ناشی از کارکرد و فضیلت عملی است. علم از آن جهت که در نحوه وجودی خود همتای وجود معلوم است، با قوت معلوم شدت می‌یابد و شرافت وجودی پیدا میکند. علاوه بر این، چون حکمت متعالیه منشأ اصلاح امور فردی و اجتماعی انسان است، از نظر ارزشی نیز شریفترین ارزشهاست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۲۹).

بتعبیر ملاصدرا فضیلت یک علم یا به موضوع یا به استحکام دلایل یا به غایت و

ثمره است و همه این کمالات در فلسفه وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲ ب: ۱ / ۲۰).

نتایج رویکرد ارزشی به علوم

رویکرد ارزشی به علوم نتایج و آثاری دارد که به برخی از آنها اشاره میشود:

۱. این رویکرد سبب شد در جهان اسلام **تخطئه برخی علوم** رایج شود. البته مسئله نگرش باشد. حکایت ماجرای نحوی و کشتیبان در مثنوی مولوی، اشاره به این موضوع دارد.^۲ مسئله تخطئه علمی همانند منطق، فلسفه و کلام نیز متأثر از همین رویکرد تشکیکی به علوم بوده است. غزالی با اینکه خود در مقام متکلم برجسته ظاهر شده، اما در مواردی متعدد به نقد جایگاه علم کلام و متکلم پرداخته است (غزالی، ۱۴۱۴: ۹۴). شهید ثانی در کتاب الاقتصاد، فصلی را به ممنوع بودن خواندن علم کلام و فصلی را به بیفایده بودن علم منطق اختصاص داده است.^۳

۲. یکی دیگر از نتایج این رویکرد **نهی از اشتغال به علوم جزئی** است. در اندیشه حکما، صاحبان علوم برتر بدلیل اشتغال به این علوم جایگاهی می‌یابند که شایسته نیست به علوم جزئی بپردازند. ملاصدرا بر اساس روش خود از علوم جزئی می‌گریزد و به امور طبیعی نمی‌پردازد (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۹۹). از نظر او شایسته نیست که انسان الهی به علوم جزئی اشتغال داشته باشد (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۱۰۹؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۵۶). او این مطلب را در اسفار نیز تکرار کرده و اشتغال انسان الهی به علوم غیرضروری را مناسب نمی‌داند و معتقد است برای هر یک از این علوم اهلی وجود دارد و نیازی نیست انسان الهی به آنها رو آورد (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۱۹). بر همین اساس ابن‌سینا را بدلیل اشتغال به علوم جزئی نکوهش میکند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۹).

۳. یکی دیگر از ثمرات این تفکر **تضعیف علوم فنی و مهندسی** و بطور کلی علوم مربوط به عالم دنیاست. بر اساس معیارهای مطرح شده، علوم مربوط به صنعت و فناوری نزد حکمای اسلامی جایگاهی نازل داشت، زیرا موضوع این علوم، صنعت است و علوم مربوط به صنعت از علوم طبیعی و علوم طبیعی از علوم الهی خسیستر و نازلترند. از آنجا که عالم طبیعت در منظر آنان در انتهای سلسله مراتب عالم قرار دارد، علم به آن نیز در رتبه پایین قرار می‌گیرد و چون طبیعت بر صنعت مقدم است (طوسی، ۱۳۸۹: ۱۱۳؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۶۳؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ۵۰۵-۵۰۶؛ قبادیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶) علوم طبیعی نیز بر علوم صنعتی مقدم هستند و بر

همین اساس جایگاه این علوم با چند واسطه، در انتهای علوم قرار میگیرد. البته واضح است که تنزل مرتبه ارزشی یک علم بمعنی حذف آن نیست و حکما نیز چنین دیدگاهی نداشته‌اند. بطور کلی اعتقاد حکما بر رویکرد متافیزیکی به ضرورت وجود صنایع بوده است، اما از حیث غایت و ثمره برای این علوم شأن و جایگاه رفیعی قائل نبوده‌اند، زیرا غایت و ثمره این علوم سامان دادن به نظام معیشت مادی است و حکما، بویژه حکمای جهان اسلام، عالم مادی را نازلترین و کم‌ارجترین عالم میدانستند؛ بطوریکه مولانا دنیا را به چمین یا چمان بمعنای بول تشبیه میکند که اگرچه چاره‌ی بی از آن نیست، اما نجس و ناپاک است. بتبع این دیدگاه علومی که غایت آن تنظیم معیشت این دنیاست، جایگاه چندان رفیعی ندارند. علاوه بر این رویکرد مبتنی بر جهان بینی، آنها بخاطر روحیه زاهدانه و دنیاگریزی، عملاً به علوم مربوط به صنعت و فناوری کم توجه بوده‌اند.

ارزیابی معیارهای برتری علوم

پس از بررسی رویکرد تشکیکی حکما به علوم و معیارهای آنها برای ارزشگذاری علوم، ضروری است درباره این معیارها کمی تأمل شود:

۱. موضوع رویکرد تشکیکی به علوم بطور خلاصه موضوعی صحیح و دقیق است. در دنیای مدرن این موضوع بطور کلی مورد غفلت قرار گرفته است و همه علوم در نسبتی یکسان قرار دارند و گاهی علومی که جنبه مادی دارند، بدلیل منافع و فواید دنیوی، بمراتب ارزش بیشتری نسبت به علوم الهی دارند، اما تعیین مصداق برای اینکه چه علمی برتر و چه علمی فروتر است همواره مورد مناقشه است. بهمین دلیل از لحاظ مصداقی میتوان مناقشات مطرح کرد. البته لازم است در تعیین مصداق و معیارهای این موضوع، بازنگری صورت گیرد.
۲. خلط بین تقدم رتبی و تقدم ارزشی یکی از ملاحظات است که در این زمینه وجود دارد. تقدم رتبی فلسفه بر سایر علوم بمعنی تقدم ارزشی آن نیست، زیرا ممکن است امری بر امری دیگر تقدم رتبی داشته باشد، اما تقدم ارزشی نداشته باشد؛ یا اساساً بحث از تقدم ارزشی منتفی باشد. گاهی از تقدم و شرافت رتبی و وجودی فلسفه بر سایر علوم، شرافت ارزشی و تقدم ارزشی آن نتیجه گرفته میشود.
۳. بنظر میرسد در ملاک برتری فلسفه بر سایر علوم از جهت روش، خطایی وجود دارد و آن اینکه روشهای علوم در رسیدن به مطلوب خود، از سنخی واحد نیستند تا مقایسه شوند. سنخ روش تجربی با برهانی از جهت قلمرو و سازوکار روش تفاوت دارد و

چون سنخ آنها متفاوت است ترجیح یکی بر دیگری صحیح نیست. مقایسه زمانی درست است که هر دو از یک سنخ باشند، درحالی‌که این دو اساساً متفاوتند. در قلمرو روش عقلی، تجربه، و در قلمرو روش تجربی، عقل راه ندارد. ضمن اینکه در هر دو روش خطا وجود دارد؛ هم فیلسوف که روش او عقلی است، ادله عقلی ناصواب دارد و هم دانشمند تجربی، در تجربیات خود به اشتباه می‌افتد. اما معیار تمایز به موضوع و غایت، دو معیار صحیح هستند که بر اساس پشتوانه‌های فکری قابل اثباتند.

۴. زمانی میتوانیم برای فلسفه نسبت به سایر علوم برتری و شرافت قائل شویم که نظریات فلسفی را صائب و درست بدانیم، اما اگر چنین نباشد یا در درستی برخی از نظریات فلسفی تردید داشته باشیم، این برتری نیز مورد تردید خواهد بود. البته اتصاف نفس به نظریات خطا و اشتباه فلسفی، کمالی برای نفس پدید نمی‌آورد. در این دیدگاه فرض بر اینست که علم فلسفه مصاب به واقعیت است و کشف این واقعیت سبب کمال انسان میشود درحالی‌که با پیدایش نظریات و مکاتب مختلف و گاهی متناقض، حقانیت مکاتب فلسفی دچار تردید جدی شده است. پس فلسفه حقیقی که مملو از گزاره‌های صادق و حق است، کمال برای نفس خواهد بود. اما از این مطلب نمیتوان نتیجه گرفت که علوم فلسفی که امروز در مراکز علمی تدریس میشوند، برای نفس کمال نفسانی هستند ولی سایر علوم کمال نفس نیستند؛ یا فلسفه سرور علوم است و سایر علوم خادم آن هستند.

۵. غایت در فلسفه در دو معنا بکار میرود: اول، هدفی که در ذهن فاعل است و او را برمی‌انگیزاند تا کاری انجام دهد که اصطلاحاً به آن «علت غایی» گفته میشود. دوم، نتیجه‌یی که در خارج بر فعل فاعل مترتب میگردد و بطور مصطلح «غایت» نامیده میشود. روشن است ارزش یک فعل به نتیجه‌یی است که بر آن مترتب میشود (یعنی به غایت آن است نه به علت غایی آن که در ذهن فاعل قرار دارد و ممکن است هرگز تحقق خارجی پیدا نکند). البته علت غایی برای فاعل میتواند کمال باشد، اما اکنون سخن بر سر فعل است. فعل تنها بر اساس ترتب نتیجه و غایت خارجی ارزشگذاری میشود. علوم نیز همین‌گونه‌اند. غایتی که عالم از پرداختن به یک علم دارد با غایتی که بر خود علم مترتب میشود، متمایز از یکدیگرند. غایت عالم امری است که شخص عالم بدنبال آن است و ممکن است هرگز محقق نشود. بنابراین، غایت عالم نمیتواند ملاک برتری یک علم باشد. غایت خود علم نیز تا زمانی که علم تحقق نیابد و نتیجه‌یی بر آن مترتب نشود، نمیتواند مورد قضاوت قرار گیرد.

برای فلسفه غایاتی بیان شده است که همگی غایات فلاسفه هستند، نه غایت خود فلسفه. غایات نیکو مانند: تشبه به باری، صیوررت انسان به جهانی عقلانی یا تشخیص حقایق از امور باطل و... همگی غایات اهل فلسفه است و نمیتوان بر اساس آن فلسفه را نسبت به سایر علوم برتری داد، چرا که این غایات ممکن است هرگز تحقق خارجی پیدا نکنند. این امر در علمی که از جهتی کاربردی عملی دارند، واضحتر است. مثلاً علم منطقی اگر چه به‌انگیزهٔ مصونیت ذهن از خطا و اشتباه مدوّن شده و تعلیم داده میشود و افراد به تعلّم آن رغبت دارند، اما این علم - فی حد ذاته - موجب مصونیت از خطا در اندیشه نمیشود، بلکه تنها در پرتو بکارگیری قوانین است که شخص از خطای اندیشه باز داشته میشود. بنابراین نتیجه و فایدهٔ علمی همچون منطق و فقه، «فایدهٔ بالعرض» است و تا شخص به آنها متصف نشود، نمیتواند کمالی در شخص ایجاد کند. در علوم نظری مانند فلسفه نیز - بشرط تحقق فلسفهٔ حقیقی و برهانی- تمام غایات ذهنی فلاسفه محقق میشود و این امر سبب استکمال نفس میگردد، اما فلسفه‌های موجود با فلسفهٔ حقیقی و آرمانی کاملاً مطابقت ندارند و در نتیجه دارای آثار مورد انتظار نیستند و نمیتوان به برتری آنها بر سایر علوم فتوا داد.

ع. انسان دارای وجوه مختلف و ابعاد گوناگون است. این موجود پیچیده زمانی به کمال غایی دست می‌یابد که همهٔ ابعاد وجودیش تکامل یابند. بنابراین، تکامل یک یا چند بعد و نقصان سایر ابعاد، با کمال غایی مطابقت ندارد. از همینرو حذف کامل قوای شهویه و غضبیه از ساحت وجودی انسان، نه تنها موجب کمال وی نیست بلکه دال بر نقصان وجودی اوست. مهم اینست که همهٔ این ابعاد و وجوه ذیل بُعد انسانی بشر که همان عاقله است، رشد و استکمال یابند و کمال غایی او وابسته به کمال همهٔ این وجوه است. لازم به یادآوری است که هر علمی برای استکمال وجهی از وجوه انسان زاده شده و بهمین دلیل نمیتوان برخی را بر برخی دیگر ترجیح داد.

البته تقدم علمی بر علم دیگر امری صحیح و قابل قبول است، اما این تقدم لزوماً تقدم بالشرف نیست. مثلاً برای وصول به نقطهٔ کمال غایی لازم است ابتدا فلسفهٔ حقیقی مقدم بر همهٔ علوم، مورد توجه انسان قرار گیرد و ذیل آن به علوم متعدد دیگر پرداخته شود، اما این تقدم فلسفه بر سایر علوم بمعنای شرافت فلسفه نیست بلکه تقدم، رتبی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس دیدگاه فلاسفهٔ اسلامی جایگاه علوم بلحاظ ارزشی، تشکیکی و ذومراتب



است. رویکرد ارزشی به علوم در تفکر جهان اسلام رواجی گسترده داشته است. از نظر فیلسوفان اسلامی با وجود اینکه علوم مختلف هر یک در جایگاه خود مورد نیازند، اما بلحاظ ارزشی همه در یک رتبه قرار ندارند. آنها بر اساس نگرش سلسله مراتبی، به علمی که در جایگاهی پایینتر قرار دارد، توجه کمتری نشان داده‌اند. این رویکرد در مواجهه علما با علوم، تخطئه یک علم و برتری دادن علم دیگر، و مهجور شدن علمی که جنبه مادی دارند، تأثیر بسزایی داشته است. از همینرو پدیده تخطئه علوم از سوی علما در جهان بینی سنتی پدیده غالب و شایعی بوده است؛ تخطئه اشتغال به علوم جزئی، نفی کلام، فلسفه و منطق و ماجرای نحوی و کشتیبان نمونه‌یی از این طرز تفکر است.

بر اساس این تفکر علوم بلحاظ ارزشمندی و رتبه‌بندی در درجات و مراتب مختلفی قرار دارند. حکما برای شرافت و برتری یک علم بر دیگری معیارهایی را بیان کرده‌اند. آنها به برتری رتبی و ارزشی فلسفه بر سایر علوم تأکید داشته و برای علوم برتر معیارهای ذکر کرده‌اند. عمده این معیارها عبارتند از: موضوع، روش، غایت، تأثیر در کمال و... موضوع رویکرد تشکیکی به علوم بطور خلاصه موضوعی صحیح و دقیق است، اما آنچه مورد مناقشه است تعیین مصداق برای اینست که چه علمی برتر و چه علمی فروتر است و از حیث مصداقی مناقشاتی نیز میتوان مطرح کرد. بهمین دلیل لازم است در تعیین مصداق و معیارهای این موضوع بازنگری شود. برخی از معیارها و مصداقی که برای این موضوع تعریف شده، دارای مناقشه است، معیارها و مبانی رویکرد تشکیکی به علوم لازم است بر اساس انگاره دینی و فلسفی بازخوانی شود و در آثار این موضوع، تعلیم و تربیت تبیین گردد.

پی‌نوشتها

۱. مقصود از تشکیک در اینجا عمدتاً تشکیک بمعنی عام (نه اصطلاح تشکیک عامی و نه تشکیک خاصی) است، بجز در مواردی که قراین و سیاق بحث، ناظر به تشکیک خاصی باشد. تشکیک بمعنی عام، شامل هر نوع تشکیکی (اعم از عامی و خاصی) میشود. در این صورت هر نوع نگرش سلسله مراتبی، درجه‌بندی و طیف‌وار به چیزی، تشکیک نامیده میشود. این نوع تشکیک میتواند مراتب هستی، انواع، اعراض و افراد یک ماهیت نوعی و علوم را نیز دربرگیرد.
۲. بخشی از ابیات این شعر چنین است: «آن یکی نحوی به کشتی در نشست / رو به کشتیبان نهاد آن خودپرست / گفت: هیچ از نحو خواندی؟ گفت: لا / گفت: نیم عمر تو شد در فنا» (مولانا، ۱۳۸۰: دفتر اول / ۱۲۸).
۳. بخشی از کلام وی چنین است: «فی الکلام علی تعلّم علم الکلام و اعلم أنّه علم اسلامی وضعه

المتكلمون لمعرفة الصانع و صفاته العليا، و زعموا أنّ الطريق منحصر فيه، أو هو أقرب الطرق. و الحقّ أنّه أبعدُها و أصعبها و أكثرها خوفاً و خطراً؛ و لذلك نهى النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم عن العَوْر فيه...» (شهيدثاني، ۱۴۱۲: ۲/ ۷۵۹).

منابع

- آشتياني، سيدجلال الدين (۱۳۸۲) هستي از نظر فلسفه و عرفان، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳) شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹) مقدمه، ترجمه پروين گنابادی، تهران: علمی و فرهنگي.
- ابن رشد (۱۳۷۷) تفسير مابعدالطبيعه، تهران: حکمت.
- ابن سينا (۱۳۸۳) المبدأ و المعاد، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه تهران.
- _____ (۲۰۰۵م) القانون في الطب، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- _____ (۱۴۰۴ق) الشفاء (الهيئات)، تصحيح سعيد زايد، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي.
- _____ (۱۳۸۳) رساله در حقيقت و كيفيت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، تصحيح موسى عميد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن مقفع (۱۳۵۷) المنطق، تصحيح محمدتقي دانش پژوه، تهران: انجمن فلسفه ايران.
- بكار، عثمان (۱۳۸۱) طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامي.
- توحيدى، ابوحیان (۱۹۲۹م) المقابسات تحقيق حسن السندوبى، مصر: المكتبة البحارية.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۶) رحيق مختوم، قم: اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶) اتحاد عاقل به معقول، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- رفيعی قزوینی، سيدابوالحسن (۱۳۸۶) مجموعه حواشی و تعليقات بر ۱۹ کتاب فلسفی و حکمی حکمای متأخر و قديم، تصحيح غلامحسين رضائزاد، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ايران.
- سبزوارى، ملاهادی (۱۳۷۹) شرح المنظومه تصحيح و تعليق حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- سهروردی، شيخ شهاب‌الدين (۱۳۷۵) مجموعه مصنّفات شيخ اشراق، تصحيح و تقديم هانری کربن، سيدحسين نصر و نجفقلی حبيبي، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
- شهرزوری، شمس‌الدين محمد (۱۳۸۳) رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية، تصحيح نجفقلی حبيبي، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ايران.
- شهيدثاني، زين‌الدين بن علی عاملي (۱۴۱۲ق) رسائل الشهيد الثاني، تصحيح رضا مختاری و حسين شفيعی، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- طوسی، نصيرالدين (۱۳۸۹) اخلاق ناصري، تهران: اسلاميه.



- غزالی، ابوحامد محمد (١٤١٤ق) مجموعه رسائل، بيروت: دارالكتب العلمية.
 _____ (بی تا) احیاء علوم الدین، قاهره.
 فارابی، ابونصر (١٤٠٥ق) فصول منتزعة تصحيح فوزی نجار، تهران: الزهراء.
 _____ (١٩٩٦م) السياسة المدنية، مقدمه و شرح علی بوملحم، بيروت: مكتبة الهلال.
 فاضل تونی، محمدحسین (١٣٨٦) مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی، تصحيح مجید دستياری، تحقيق
 وحید روح الله پور، قم: مطبوعات دينی.
 فیض کاشانی، ملامحسن (١٣٧١) ده رساله فیض کاشانی، اصفهان: مرکز تحقیقات امیرالمؤمنین.
 قبادیانی، ناصر خسرو (١٣٨٤) زادالمسافر، تصحيح عمادی حائری، تهران: میراث مکتوب.
 گنابادی، سلطان محمد (١٤٠٨ق) تفسير بیان السعادة فی مقامات العبادة بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 محقق داماد، سیدمصطفی (١٣٧٩) نخبگان علم و عمل ایران، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 مصباح یزدی، محمدتقی (١٣٧٧) شرح اسفار اربعه، قم: مؤسسه امام خمینی.
 _____ (١٣٨٢) آموزش فلسفه تهران: امیرکبیر.
 _____ (١٣٨٦) شرح الهیات شفاء، تحقيق محمدباقر ملکيان و عبدالجواد ابراهیمی فر، قم:
 مؤسسه امام خمینی.
 مطهری، مرتضی (بی تا) مجموعه آثار، تهران: صدرا.
 ملاصدرا (١٣٠٢ق) مجموعه الرسائل التسعه، قم: مکتبه المصطفوی.
 _____ (١٣٤٤) الشواهد الربوبیه، تصحيح و تعليق سيدجلال الدين آشتیانی، مشهد: دانشگاه
 فردوسی مشهد.
 _____ (١٣٤٣) مفاتيح الغيب، تصحيح محمد خواجهی، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگي.
 _____ (١٣٤٤) تفسير القرآن الكريم، قم: بيدار.
 _____ (١٣٧٨) المظاهر الالهيه فی اسرار العلوم الکمالیه، تصحيح سيدمحمد خامنه‌ای، تهران:
 بنياد حکمت اسلامی صدرا.
 _____ (١٣٨١) کسر اصنام الجاهلیة تصحيح محسن جهانگیری، تهران: بنياد حکمت اسلامی صدرا.
 _____ (١٣٨٢) شرح و تعليقه صدر المتألهين بر الهيات شفاء، تصحيح و تحقيق نجفقلی حبیبي،
 تهران: بنياد حکمت اسلامی صدرا.
 _____ (١٤٢٢ق) شرح هداية الاثريه، تصحيح محمدمصطفى فولادکار، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
 _____ (١٩٨١م) الحكمة المتعالية فی الاسفار الاربعة، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
 مولانا، جلال الدين (١٣٨٠) مثنوی معنوی، تهران: راه ظفر.
 نراقی، احمد (١٣٧٨) معراج السعادة، قم: دار هجرت.
 _____ (١٣٨٠) شرح الالهيات من كتاب الشفاء، قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.